

Socio-Political analysis of al-Batra sermon according to chronotope concept of conversational logic theory of Mikhail Bakhtin

Ehsan naseri sarabbadieh¹

Abstract

In Islamic history, political, social, and religious sermons have served as crucial tools for communication between government officials and the populace. These discourses not only conveyed values and political-social ideologies but also played a pivotal role in shaping collective thoughts and feelings, thereby influencing political, social, cultural, and religious interactions in society. The renowned "albatra" sermon, delivered in 45 AH by Ziyad Ibn abiyah in Basra involves practical warnings and threats which are based on personality traits and harsh thoughts of the speaker. In this research, new and innovative topics of sermon are illustrated with the concept of chronotope and using the theory of conversational logic of Mikhail Bakhtin. The aim of this study is to carefully examine the content of the sermon in an analytical - descriptive manner. This article uses the chronotope to refer to innovative and new themes and interpretations of the content of the sermon in question and It also provides a deep insight into the deplorable situation of Basra during the Umayyad regime in 45 Ah and clarifies the social, political and moral issues and crises that were gripping the city at that time and presents new horizons for religious, political and literary interpretations of the sermon by analyzing this time - place structure.

Key words: Al-Batra Sermon, Ziad Bin Abiyeh, Mikhail Bakhtin, chronotope concept, conversational logic

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

¹ Teacher, Arabic language and Literature Department of the Faculty of literature and humanities, Razi University, Kermanshah, Iran. Email: ehnaseri1378@gmail.com

التحليل الاجتماعي والسياسي لخطبة البتراء على أساس مفهوم كرونوتوب لنظريته منطق المحاوره لميخائيل باختين

احسان ناصري سراب باديه²

ملخص

الخطب السياسي والاجتماعي والديني في تاريخ الإسلام كانت دائماً تستخدم كأداة أدبية و بلاغية للتواصل بين المسؤولين الحكوميين والناس، ناقلة للمفاهيم القيمية و أيضاً للأيديولوجيات السياسية والاجتماعية و قد كان لها تأثيرات كبيرة و أساسية على سياسات و تحولات المجتمع في التواحي السياسية والاجتماعية و الثقافية و الدينية من خلال تلويح الأفكار و المشاعر الجماعية. الخطبة المعروفة بسمي البتراء التي ألقاها زياد بن أبيه في مدينة البصرة في عام خمسة و أربعين للهجري القمري تعتبر واحدة من أهم الخطب السياسية والاجتماعية الحادة التي مصحوبة بتحذيرات و تهديدات عملية في تاريخ الإسلام و نشأت من خصائص شخصية الناطق و أفكاره القاسية. استخدام مؤلفات النظريات المعاصرة مثل مفهوم الكرونوتوب و نظرية منطق المحاوره لميخائيل باختين في نصوص الخطب الإسلامية يمكن أن يساعده في اكتشاف جوانب و زوايا مبتكرة في هذه النصوص من حيث تأثيرات الزمان و المكان في تحليل المحتوى و كذلك في فهم التفاعلات السياسية والاجتماعية ذات الصلة من خلال صياغة المعنى و فهم عميق للتفاعلات. لهذا السبب يسعى هذا البحث لخص بنية الزمان و المكان في الخطبة المذكورة بدقة من خلال منهج تحليلي و وصفي. يشير المقال الحالي باستخدام مؤثر الكرونوتوب إلى محتويات و تفسيرات مبتكرة و جديدة للخطبة المعنية و يقدم رؤية عميقة حول الوضع المساسوي في البصرة خلال حكم الأمويين في عام خمسة و أربعين للهجري القمري مؤقتاً الصوء على المواضيع و الأزمان الاجتماعية و السياسية و الأخلاقية التي كانت تعترض هذه المدينة في تلك الفترة الزمنية و ذلك من خلال تحليل هذه البنية الزمانية و المكانية لتقديم آفاق جديدة لتفسير الجوانب الدينية و السياسية و الأدبية لهذه الخطبة.

الكلمات الرئيسية: خطبة البتراء، زياد بن أبيه، ميخائيل باختين، منطق المحاوره، مفهوم الكرونوتوب

² مدرس بقسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة الرازي، كرمانشاه، إيران. بريد إلكتروني: ehnaseri1378@gmail.com

تحلیل سیاسی اجتماعی خطبه البتراء بر اساس مفهوم کرونوتوپ نظریه منطق مکالمه‌ای میخائیل باختین

احسان ناصری سراب بادیه^۲

چکیده

خطبه‌های سیاسی، اجتماعی و دینی در تاریخ اسلام همواره با سیاقی ادبی و بلاغی به‌عنوان ابزاری برای ارتباط مسئولان حکومتی با مردم، منتقل‌کننده مفاهیم ارزشی و همچنین ایدئولوژی‌های سیاسی- اجتماعی بوده‌اند و با تنویر افکار و احساسات جمعی، تأثیرات فراوان و بنیادی بر خطمشی تعاملات و تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی در جامعه داشته‌اند. خطبه معروف «البتراء» که در سال ۴۵ هجری از زبان زیاد بن ابیه در شهر بصره ایراد شد، یکی از مهم‌ترین خطبه‌های تند سیاسی و اجتماعی همراه با اندازها و تهدیدهای خشن و عملی در تاریخ اسلام بوده که برآمده از خصیصه‌های شخصیتی و افکار ددمنشانه گوینده آن است. کاربست مؤلفه‌های نظریه‌های معاصر همچون مفهوم کرونوتوپ نظریه منطق مکالمه‌ای میخائیل باختین در متون خطابه‌ای اسلامی می‌تواند به کشف ابعاد و زوایای نوآورانه این‌گونه متون از نظر تأثیرات زمان و مکان در تحلیل محتوای سیاسی- اجتماعی و همچنین ارتباطات بینامتنی در خلق معنا و درک عمیق‌تر آن منجر شود. به همین خاطر در این پژوهش تلاش می‌شود تا پیوست ساختار زمان- مکانی خطبه مذکور به روش تحلیلی- توصیفی به‌دقت مورد بررسی قرار گیرد. مقاله حاضر به‌وسیله شاخصه کرونوتوپ به مضامین و تفاسیر نوآورانه و جدیدی از محتوای خطبه مورد نظر اشاره می‌کند و همچنین بینش عمیقی در مورد وضعیت اسفناک بصره در زمان حکومت امویان در سال ۴۵ هجری ارائه داده و موضوعات و بحران‌های اجتماعی، سیاسی و اخلاقی را که در آن برهه زمانی گریبان گیر این شهر بود را روشن کرده و با تحلیل این ساختار زمان- مکانی افق‌های جدیدی برای تفاسیر دینی، سیاسی و ادبی خطبه مذکور ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: خطبه البتراء، زیاد بن ابیه، میخائیل باختین، منطق مکالمه‌ای، مفهوم کرونوتوپ

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^۲. معلم، گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: ehnaseri1378@gmail.com

۱- مقدمه و طرح مسئله

خطابه‌ها و خطبه‌ها در تاریخ اسلام نقش بسیار مهمی در ارتباطات و تعاملات سیاسی، اجتماعی و دینی فی‌مابین حاکمان و مردم داشته‌اند. در واقع خطابه، نوعی کلام با ساختار بلیغ و منظم فی‌مابین حاکمان و مردم است که به‌منظور برانگیختن احساسات و عواطف مردمی ایراد می‌شود که اغلب دارای اهداف و مقاصد مختلفی هستند. این خطابه‌ها به‌عنوان ابزاری برای انتقال ایده‌ها، ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه مورداستفاده قرار می‌گیرند. در سیاق سیاسی، خطابه‌ها معمولاً توسط حکمرانان و رهبران برای مقاصد چون تبلیغ سیاست‌های خود، اعلام تصمیمات مهم اداری و سیاسی و تبیین و گاه توجیه آن‌ها و همچنین تحلیل و تفسیر وقایع روز، استفاده می‌شوند. در سیاق اجتماعی، خطابه‌ها به‌عنوان وسیله‌ای برای آموزش و تربیت اخلاقی و اجتماعی برای مردم به کار می‌روند. از دیدگاه دینی نیز، خطابه‌ها برای تبلیغ اعتقادات، ارزش‌ها و دستورات و معارف دینی مورداستفاده قرار می‌گیرند. در کل، خطابه‌ها در تاریخ اسلامی نقش بسیار مهمی در شکل‌دهی به ابعاد مختلف زندگی اجتماعی، سیاسی و دینی ایفا کرده‌اند و همچنین به‌عنوان ابزاری برای انتقال پیام‌های مهم به جامعه به‌طور مداوم مورداستفاده قرار می‌گیرند (العالمی، ۱۹۸۳: ۷-۱۹).

خطبه «البتراء» که محور اصلی پژوهش حاضر است می‌تواند نمونه‌ای بارز از سیاق‌های مختلف بیان شده باشد. نظریه‌های زبان‌شناسی و جامعه‌شناختی نوین مانند نظریه منطق گفتگویی میخائیل باختین، در تحلیل ساختاری متون خطابه‌ای نقش مهمی ایفا می‌کنند. نظریه مذکور به بررسی گفتمان‌ها و تعاملات اجتماعی در متون با زمینه‌ها و رویکردهای مختلف می‌پردازد و تأکید دارد که معنا در جریان گفتگو و تعامل‌های انسانی و با توجه به زمان و مکان آن شکل می‌گیرد. باختین به مسئله‌ای متمرکز شده است که در آن به این پرسش می‌پردازد که چگونه ادبیات، پیوند گفتمان‌های متنوع و مختلف ناشی از منابع اجتماعی ناهمگون را تبیین می‌کند. او همچنین نقش مهمی در بازتعریف زبان در حوزه ادبیات ایفا کرد. بر اساس نظریه او، تمام کلمات یک گفتگو تنها در مقایسه با کلمات یک گفتگوی دیگر موجودیت پیدا می‌کنند. از این‌رو، در دیدگاه باختین، بر جایگاه اثر ادبی در محدوده‌ای غیرمادی و بی‌نهایت تأکید می‌شود که در آن آفرینش ادبی تنها در ارتباط با دیگر واحدهای زبانی ممکن است و همچنین معتقد است که چنین آفرینشی فقط در این فرایند و چرخه شکل می‌گیرد (رایوکین و رین، ۲۰۰۴: ۶۷۴). در تحلیل ساختاری خطابه‌ها، مؤلفه‌های این نظریه؛ علی‌الخصوص مقوله کرونوتوپ که بحث و مسئله اصلی پژوهش حاضر است، می‌تواند در فهم نقش و کاربرد انواع مختلف گفتمان‌های زمان-مکانی و دستاوردهای اجتماعی و سیاسی آن‌ها در خطابه‌ها به ما کمک کند. کرونوتوپ در پارادایم منطق مکالمه‌ای باختین، به معنای پیوست الگوی زمانی و مکانی و مجموعه مشخصه‌ها و معیارهای زمان و مکان که در هر نوع ادبی ارائه می‌شود، اشاره دارد (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۶۷). میخائیل باختین در مطالعات مربوط به اشکال و انواع ادبی، بر عوامل زمان و مکان در ایجاد یک تصویر متمایز از واقعیت در هر نوع اثر ادبی اشاره دارد. این مهم تأکید می‌کند که هر اثر ادبی، در راستای زمان و مکان خاص خود، تصویری متفاوت از واقعیت را ارائه می‌دهد و آثاری که ویژگی‌های گفتگویی را نشان می‌دهند، واقعیت‌های مرتبط با کرونوتوپ زندگی جامعه را به تصویر می‌کشند (نامور مطلق، ۱۳۸۷: ۴۰۹). نویسنده در مقاله حاضر سعی دارد به تحلیل سیاسی و اجتماعی محتوای خطبه «البتراء» از زیاد بن ابیه با استفاده از مفهوم کرونوتوپ میخائیل باختین که در زمینه تحقیقات زبان‌شناسی و تحلیل جامعه‌شناختی متون خطابه‌ای و دینی قرار دارد بپردازد.

خطبه البتراء از زبان زیاد بن ابیه که از طرف معاویه در سال ۴۵ ه.ق؛ یعنی پنج سال پس از شهادت امام علی (علیه‌السلام) حاکم بصره شد، بیان شد که به‌عنوان یکی از خطابه‌های مهم در تاریخ سیاسی و اجتماعی جهان اسلام

شناخته می‌شود و در آن مفاهیم سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حتی دینی نیز به تصویر کشیده شده است (طبری، ۱۱۱۹، ج ۵: ۲۳۴-۲۳۶). زمانی که زیاد بن ابیه به‌عنوان فرماندار معاویه به شهر بصره وارد شد، این شهر در اوج بحران اجتماعی و اخلاقی بود و بیم آن می‌رفت که از کنترل بنی امیه خارج شود (پاشازانوس و جعفری، ۱۳۹۴: ۴۶). در رویکردهای تحلیل گفتمان‌های اجتماعی و سیاسی، بافت به عنوان مجموعه‌ای از عوامل شامل بافت مکانی، بافت زمانی، افراد شرکت‌کننده در گفتمان و سایر عوامل مرتبط با فرآیند شکل‌گیری گفتمان تعریف شده است. بافت مکانی مرتبط با شرکت‌کنندگان در هر گفتمان، اهمیتی ویژه دارد و این اهمیت به دلیل وجود یک ذهنیت مشترک است که افراد در مورد مکان و زمان در ذهن خود دارند. ذهنیت مشترک از ارتباط معنایی بین وقایع و شرایط زمانی و مکانی در هر جامعه ناشی می‌شود (ویدوسان، ۲۰۰۷: ۱۹). مفهوم کرونوتوپ میخائیل باختین به ما اجازه می‌دهد تا ساختار و شرایط زمان-مکانی متن خطبه مذکور را با توجه به اوضاع و وقایع فرهنگی و اجتماعی شهر بصره درک کرده و نقش آن در ایجاد معنا و تأثیر آن بر جامعه آن روزگار را نیز مورد بررسی قرار دهیم که از طریق تحلیل کرونوتوپیک، ابعاد جدیدی از تأثیر این خطبه در جامعه اسلامی آشکار می‌شود.

۱. ۱- سؤالات پژوهش:

در این پژوهش سعی می‌شود که پرسش زیر به دقت مورد تحلیل و تفصیل قرار گرفته و پاسخ داده شود:

۱. ۱. ۱- چهارچوب و پیوستار کرونوتوپیک (زمان- مکانی) در خطبه البتراء با توجه به گفتمان قدرت و ایدئولوژی سیاسی و خشن حاکم بر آن در شهر بصره، چگونه تعریف می‌شود؟
۲. ۱. ۱- محتوای خطبه مذکور چه تأثیراتی در نحوه انتقال مفاهیم و ایدئولوژی‌های سیاسی و اجتماعی از سوی زیاد بن ابیه بر اذهان مردم و اوضاع ناگوار جامعه و بحران اخلاقی شهر بصره در آن روزگار دارد؟
۲. ۱- پیشینه پژوهش:

اینک به‌منظور آشنایی بیشتر با شاخصه کرونوتوپ نظریه جامعه‌شناسی و زبان‌شناسی "منطق مکالمه‌ای" میخائیل باختین و کاربرد آن در ادبیات و متون خطابه‌ای به‌طور مختصر به برخی از پژوهش‌هایی که زمینه‌ای مرتبط با تحقیق حاضر دارند اشاره می‌شود:

محمد علی ابنیان (۲۰۱۱) در مقاله‌ای با عنوان "خطبه زیاد بن ابیه: قراءه فی النص الغائب للخطبة البتراء" که با روش تحلیلی- توصیفی نگاشته بود، ادعان داشت که زیاد بن ابیه با زیرکی فراوان در شیوه بیان خطبه با کاربرد جملاتی با افعال غایب در مورد بحران‌های اجتماعی و حل‌وفصل مشکلات فرهنگی بسیار توانا بود. او در مقاله‌اش به بحث و بررسی در مورد این جملات و افعال غایب از زبان زیاد بن ابیه با توجه به ویژگی‌های شخصیتی او می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که زیاد بن ابیه با قدرت بیانی صریح و آشکار و همچنین به علت آشنایی با روانشناسی مردم شهر بصره توانست با ذکر جملاتی اندازی و گاه تهدیدی بر اذهان ایشان تأثیری شگفت بگذارد. متقی زاده و اسماعیلی (۲۰۱۲) نیز در تحقیقی که در مورد فن خطابه در پرتو زندگی اجتماعی در عصر اموی انجام دادند، خطبه زیاد بن ابیه را به عنوان مطالعه موردی به روش تحلیلی- توصیفی مورد بررسی قرار دادند و بیان داشتند که ادبیات در هر عصری مولد محیط اجتماعی خود است و از آن تأثیر می‌پذیرد و به این نتیجه رسیدند که فن خطابه را، با توجه به تأثیراتی که بر روی اذهان عمومی و جامعه می‌گذارد، می‌توان "مولد اجتماعی یا جامعه" نامید. به همین سبب، شخصیت زیاد بن ابیه و همچنین خطبه البتراء را نیز به عنوان یک خطبه اجتماعی-اصلاحی معرفی کردند. همچنین محمد یاسین (۲۰۱۳) در پایان‌نامه‌ای، به تحلیل و مطالعه اجتماعی و ادبی خطبه البتراء با روش تحلیلی- توصیفی و با مطالعه کتابخانه‌ای و همچنین با هدف شناخت حکمت‌آموز خطبه مذکور و وصف آثار اجتماعی موجود

در آن پرداخت و به این نتیجه رسید که معانی و حکمت‌های خلقی، دینی و اجتماعی موجود در خطبه البتراء می‌تواند باعث ارشاد و پندآموزی سیاسی برای زندگی انسان باشد. باین‌حال او اذعان داشت که یکی از ایرادات و مشکلات در نحوه بیان خطبه مذکور می‌تواند وجود بیاناتی تهدیدآمیز و هشدارهای بی‌رحمانه که موجب درگیری و کشمکش بین مردم و حکومت و در نتیجه سوء اخلاق در بین آحاد مردم می‌شود، باشد. پاشازانوس و جعفری (۱۳۹۴) نیز در مقاله‌ای به تحلیل گفتمان انتقادی خطبه زیاد بن ابیه که به البتراء معروف است، از منظر الگوی فر کلاف که در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بیان می‌شود، پرداختند. ایشان اذعان داشتند که روشی که در الگوی فر کلاف معرفی می‌شود، در واقع گذشتن از چرایی توصیف متن به سوی چگونگی تفسیر و تبیین متن مورد نظر است که روابط علی و معلولی را مورد توجه قرار می‌دهد. هدف از تحقیق ایشان، بررسی خطبه مورد نظر از منظر تحلیل گفتمان انتقادی به عنوان رویکردی مدرن در تحلیل متون ادبی است. نتایج تحقیق ایشان مؤید این مهمات است که زیاد بن ابیه به عنوان فرماندار حکومت اموی به تقویت دیدگاه سیاسی و ایدئولوژی حکومت مذکور پرداخت و با استفاده از ابزارهای سیاسی مختلف نظیر تهدید، ارعاب و تشویق، جمعیت را به همراهی با حکومت ترغیب کرد و از منظر تحلیل گفتمان انتقادی، هدف این خطبه در ساختار قدرت و تحولات سیاسی آن دوره، حفظ وضعیت سیاسی فعلی حکومت اموی و تقویت مکانیسم‌های سیاسی طبقه حاکم بود.

حاجی قاسمی و صاعدی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای به صورت تطبیقی مفهوم کرونوتوپ باختین را در دو رمان «دو دنیا» و «ذاکره الجسد» مورد بررسی قرار دادند. ایشان در پژوهش خود اذعان داشتند که اصطلاح پیوستار زمانی - مکانی یا کرونوتوپ بر فضایی متشکل از حرکت زمان (بازگشت زمانی یا پیشواز زمان - مکانی) در چارچوب روایت اطلاق می‌شود؛ به طوری که نمی‌توان آن دو را از یکدیگر جدا نمود. نتایج تحقیق ایشان نشان داد که ساختار کرونوتوپ در رمان "ذاکره الجسد" به وسیله قهرمان (روایتگر) آن با تکیه بر نیروی خیال و عاطفه خود، دارای چارچوب گسترده‌تری نسبت به رمان "دو دنیا" می‌باشد. این ساختار نه تنها بر انتقال نیروی خیالی و عاطفی قهرمان تأثیر می‌گذارد؛ بلکه به طور گسترده‌تری از شیوه بازگشت زمانی برای شرح اتفاقات گذشته در روایت استفاده می‌کند. به عبارت دیگر، در این رمان، دو عنصر مذکور (نیروی خیالی و بازگشت زمانی) محدوده‌ی زمانی و مکانی روایت را گسترش داده و تبیین می‌کنند. در مقابل، در رمان‌های فارسی، چارچوب پیوستار زمان - مکانی به دلیل تمرکز بر روایت حوادث، کمتر از لحاظ گستردگی تأثیرگذار هستند.

پریشانی (۱۴۰۱) نیز در مقاله‌ای با عنوان "تحلیل روایت داستان موسی در قرآن بر مبنای کرونوتوپ میخائیل باختین" بیان داشت که روایت داستان مذکور دارای متنی گسترده است که در سوره‌های مختلف به شکل پراکنده نازل شده است. هدف اصلی تحقیق او پاسخ به این پرسش است که داستان موسی در پرتو پیوستار کرونوتوپ باختینی دارای چه ویژگی‌های منحصر به فردی است که آن را از دیگر روایت‌ها در داستان‌های قرآنی متمایز کرده است. نتایج تحقیق او نشان می‌دهد که در قسمت‌هایی از قرآن کریم که قابل تطبیق با تورات هستند، تطابق آن با زمان و مکان سنجه‌پذیر مشخص نمی‌شود؛ اما در بخش‌هایی از داستان‌های موسی که در تورات ذکر نشده و تنها در قرآن آمده، مانند داستان موسی و خضر، ویژگی‌های زمان و مکان به عنوان عناصری رمزی و جادویی معنا می‌شوند.

با توجه به تحقیقات و پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه مفهوم کرونوتوپیک و متون خطابه‌ای و همچنین شخصیت زیاد بن ابیه و خطبه البتراء، می‌توان گفت: «با اینکه در مورد مفهوم کرونوتوپ میخائیل باختین تاکنون مقالات و پژوهش‌های گوناگونی در حوزه‌های مختلف نگاشته شده است؛ اما ذکر این نکته در خصوص این پژوهش حائز اهمیت است که تاکنون هیچ تحقیق مستقلی در مورد تحلیل محتوایی خطبه البتراء از منظر شاخصه کرونوتوپ نظریه منطق گفتگویی میخائیل باختین

صورت نگرفته است؛ بنابراین مقاله حاضر هم به لحاظ محتوایی و هم شاخصه‌ای که در آن مورد بررسی قرار گرفته است، در نوع خود بدیع و بی‌سابقه به شمار می‌رود».

۳. ۱- روش تحقیق:

در این پژوهش از روش تحقیق تحلیلی- توصیفی استفاده شده است. با استفاده از این روش، سعی شده تا متن خطبه البتراء با توجه به شرایط اجتماعی و ایدئولوژی سیاسی حاکم بر آن بر اساس چهارچوب کرونوتوپیک باختین با دقت مورد بررسی و تفصیل قرار گیرد. این تحلیل شامل تشریح مفاهیم، موضوعات و ساختار خطبه مذکور می‌شود.

۲- ادبیات نظری؛ تعریفات

۱. ۲- تبیین مفهوم کرونوتوپ:

کرونوتوپ یک مفهوم علمی است که توسط میخائیل میخایلوویچ باختین (۱۸۹۵-۱۹۷۵) در نظریه منطق مکالمه‌ای مطرح شد و در زمینه‌های مختلف علوم اجتماعی و زبان‌شناسی و متون ادبی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این مفهوم به مکان‌هایی اشاره دارد که زمان به‌عنوان یک متغیر مهم در تعاملات انسانی و فرآیندهای اجتماعی در آن‌ها تأثیرگذار است. در واقع، کرونوتوپ به تلاش برای درک نقش زمان و تغییرات زمانی در ایجاد فرهنگ، هویت و تعاملات اجتماعی در مکانی خاص می‌پردازد. این مفهوم در تحلیل‌های جامعه‌شناختی، زبان‌شناختی، ادبیات و رمان و جغرافیای انسانی و دیگر علوم مرتبط به کار می‌رود تا نحوه تأثیرگذاری مکانی خاص و تغییر زمانی بر رفتارها، نگرش‌ها و تعاملات انسانی را بررسی کند. به این ترتیب، کرونوتوپ به‌عنوان یک ابزار مفهومی در تحلیل مسائل اجتماعی با تأکید بر نقش زمان و مکان و پیوست آن دو در فرهنگ و جوامع انسانی به کار می‌رود. اصطلاح "کرونوتوپ" از دو واژه تشکیل شده است: واژه "کرونو" که از "کرونوس" گرفته شده و به معنای زمان است و همچنین واژه "توپو" که مفهوم مکان از آن استنباط می‌شود. این اصطلاح در واقع حاصل ترکیب واژه "کرونولوژی" است (پریشانی، ۱۴۰۲: ۶۲). باختین این واژه را از اندیشه دانشمند فیزیکدان برجسته، آلبرت انیشتین اقتباس کرده است. وی اعتقاد داشت که زمان و مکان از یکدیگر مستقل بوده و ارتباط چندانی با هم ندارند؛ بلکه هر یک از آن‌ها به‌عنوان جهان‌های مطلق واحد تلقی می‌شوند که هر کدام از آن‌ها با مفهوم زمان و مکان مطلق تعریف می‌شوند (نلسون، ۱۹۹۲: ۱۵۹).

می‌توان گفت کرونوتوپ در منطق گفتگویی، به معنای حضور فرهنگ و عصری است که نویسنده در آن زندگی می‌کند و اثرات آن را در متن پیاده‌سازی می‌کند. این حضور به‌عبارت‌دیگر، نمایان‌سازی صداها و زمینه‌های زمانی در متن است. این اصطلاح به ارتباط‌گیری و تأثیر و تأثر نویسنده، شاعر، گوینده یا ادیب با محیط زمانی و شرایط جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند اشاره دارد. به‌عبارت‌دیگر، کرونوتوپ به معنای عدم فاصله خالق متن از زمانه خویش است (ستاری و مجیدی، ۱۳۹۹: ۱۲۷)؛ بنابراین، در مفهوم کرونوتوپ، واقعیت به‌عنوان یک اصل مؤثر در نوشتار معرفی می‌شود و نویسنده باید بتواند که از تمام عناصر سازمان‌دهنده دنیایی که در آن، شخصیت‌ها زندگی می‌کنند، بهره‌برداری کند تا اثری گفتگومند، جامع و پویا به وجود آید و گفتگویی باز و جهان‌شمول از واقعیت‌های مختلف جهان ارائه دهد (صرفی و هاشمی، ۱۳۹۰: ۳۲۵-۳۲۶)؛ بنابراین، واقعیت یا رئالیت‌ه هر رویداد به مکان و زمان آن وابسته است؛ به‌عبارت‌دیگر، زمان و مکان دو بعد اصلی در بازنمایی واقعیت یا روایت آن هستند. در نظر باختین، هر نوع ادبی، بر اساس مکان و زمان خود، تصویری متفاوت از واقعیت ارائه می‌دهد، به‌نحوی که بازنمایی واقعیت یا روایت واقعیت با توجه به این دو متغیر تعیین می‌شود (تودوروف، ۱۳۷۷: ۱۲۶)؛ بنابراین کرونوتوپ به معنای ارتباط میان زمان و مکان در متون روایی و داستان‌ها و حتی خطابه‌ها است. وقتی که یک نویسنده، شاعر یا خطیب از کرونوتوپ بهره می‌گیرد، واقعیت را به‌عنوان یک مفهوم پویا و پیچیده معرفی می‌کند که تحت تأثیر مکان و زمان تغییر

می‌کند. این ارتباط میان کرونوتوپ و واقعیت به نویسنده امکان می‌دهد تا واقعیت را از زوایای مختلف و با تأکید بر شرایط زمانی و مکانی متفاوت نمایش دهد، به طوری که هر کرونوتوپ می‌تواند به تفسیر و تجسمی جدید از واقعیت منجر شود. این تأثیر کرونوتوپ بر جهان واقعی، مفهومی از نسبت‌های پویا و قابل تغییر میان زمان، مکان و واقعیت ایجاد می‌کند که در تفسیر و درک آثار ادبی و متون اجتماعی و سیاسی مانند متون خطابه‌ای بسیار مهم است. متون خطابه‌ای و کرونوتوپ ارتباط معناداری دارند: زیرا متون خطابه‌ای، نه تنها به مفاهیم و ایده‌های سیاسی، اجتماعی، دینی و ... در هر جامعه اهمیت می‌دهند؛ بلکه این مفاهیم را در زمان و مکان خاصی بیان می‌کنند. کرونوتوپ در این متون به عنوان مکان-زمانی ویژه در ایجاد گفتگو و ارائه ادله و حجج در خطابه‌ها عمل می‌کند. این مفهوم نقش مهمی در شکل‌دهی به ساختار و تأثیر متن‌های خطابه‌ای دارد. در واقع، انتخاب کرونوتوپ مناسب و بررسی آن در یک خطابه می‌تواند تأثیر زیادی بر مخاطبان آن داشته باشد و اهمیت گفتگو را در زمان و مکان خاصی به طور ویژه نشان دهد. به عبارت دیگر، متون خطابه‌ای با استفاده از کرونوتوپ به واقعیت‌های زمان و مکانی معنی‌داری دست پیدا می‌کنند و این ارتباط به تداوم و تطور داستان‌ها و مفاهیم در خطابه‌ها کمک می‌کند.

۲. ۲- سیری تاریخی و گذرا در خطبه البتراء:

زیاد بن ابیه (عبید- ابوسفیان) یا زیاد بن سمیه، یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی تاریخ اسلام است. زیاد بن ابیه به عنوان نماد خشونت، نیرنگ بازی و سیاست‌های بی‌رحمانه در تاریخ منطقه‌های بصره و کوفه در عراق مطرح شده است. همچنین، به دلیل عدم شناخت و نامعلوم بودن پدرش، وی را به مادرش سمیه منسوب می‌کنند (بلاذری، ۱۳۹۷، ج ۴: ۷۵). زیاد بن ابیه، همچنین با نام‌های زیاد بن عبید و زیاد بن امّه نیز شناخته می‌شود. مادر زیاد، یعنی سمیه، از کنیزان حارث بن کلدّه ثقفی و از زنان فاحشه و بدکاره در دوران خود در طائف بود. ابوسفیان نیز با او هم‌بستر شده بود. به همین علت، مشخص نبود که زیاد، فرزند ابوسفیان است یا فرزند عبید (که او نیز ادعا کرد پدر واقعی زیاد است). به همین دلیل، وی به عنوان "زیاد ابن ابیه" (زیاد پسر پدرش) شناخته می‌شد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۷: ۹۹)؛ اما نهایتاً در سال ۴۴ هجری، معاویه در شام یک مراسم بزرگ برگزار کرد و چنین ادعا کرد که زیاد، پسر ابوسفیان (پدر معاویه) است و در نتیجه او را به عنوان برادر خویش معرفی کرد. در این مراسم، یک فرد به نام ابومریم نیز به عنوان گواه ادعای معاویه حضور داشت. از آن زمان به بعد، زیاد به نام زیاد بن ابی‌سفیان شناخته شد (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۱۹۲). زیاد در ابتدا جزء حامیان امام علی (علیه‌السلام) بود و از سوی امام والی سرزمین‌های فارس و کرمان شده بود؛ اما پس از شهادت امام علی (علیه‌السلام)، به‌ویژه پس از انعقاد صلح‌نامه سابات بین معاویه و امام حسن (علیه‌السلام)، زیاد بن ابی‌سفیان یا ابیه به سرعت به سوی معاویه متمایل شد. نهایتاً در سال ۴۵ هجری، به عبارتی پنج سال پس از شهادت امام علی (علیه‌السلام)، زیاد از طرف معاویه به عنوان حاکم شهر بصره منصوب شد (طبری، ۱۴۱۲، جلد ۵: ۲۳۴). زیاد بن ابیه در آثار ادبی خطبه‌هایی دارد که در کتب امروزی پراکنده‌اند. از جمله معروف‌ترین این خطبه‌ها، خطبه «البتراء» است. این خطبه به نام "البتراء" معروف است؛ به دلیل اینکه زیاد در این خطبه کلام خود را با ستایش و تمجید از خداوند متعال آغاز نکرد؛ بنابراین در مقایسه با سایر خطبه‌ها و سخنرانی‌های آن دوره، آن را به نام "بتراء"؛ «ناقص» شناخته‌اند. زیاد این خطبه را در سال ۴۵ هجری قمری، یعنی زمانی که به ولایت شهر بصره تعیین شده بود، ایراد کرد و با ورودش به این شهر، مردم را به سختی به سکوت و اطاعتی بی‌چون و چرا نسبت به فرمان‌های معاویه و خودش واداشت و شهر را در خفقانی عمیق فروبرد. خطبه بتراء بیشتر از این که یک خطبه سیاسی به نظر بیاید، شبیه به یک فرمان حکومتی نظامی است که در آن مخاطبان به انجام فوری و دقیق فرمان‌ها فراخوانده می‌شوند (مدرسه علوم دینی اسماعیلیه، ۱۳۹۳). تویخ مردم شهر بصره به دلیل همکاری آن‌ها در ایجاد فتنه بر علیه حکومت مرکزی اموی، تهدید فراهم‌کنندگان زمینه فتنه و افراد گناهکار و فاسد، ممنوعیت تردد شبانه، محکومیت افرادی که در ایجاد فتنه و فساد در شهر بصره سهیم

بودند و هشدار به کسانی که در همراهی با فتنه‌گران نقش داشتند، همگی موضوعاتی است که در این خطبه زیاد بن ابیه به آن‌ها اشاره می‌کند.

۳- تحلیل محتوای سیاسی و اجتماعی خطبه مذکور بر اساس مؤلفه کرونوتوپ:

۱. ۳- چهارچوب کرونوتوپیک خطبه با توجه به گفتمان قدرت و سیاست کلان خشن حاکمیتی:

همان‌طور که قبلاً بیان شد، این خطبه؛ علی‌رغم جنبه‌های منفی و سیاه سیاسی و اجتماعی، به‌عنوان یکی از شاهکارهای ادبی تاریخ اسلام شناخته می‌شود که در آن کلمات و جملات محکم و مملوء از آرایه‌های ادبی دیده می‌شود. پیوست زمان و مکان، یا به عبارتی کرونوتوپ، در خطبه‌های سیاسی و اجتماعی نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند؛ زیرا علاوه بر اینگونه متون، هر متن ادبی دیگری هم باشد در یک محیطی بیان شده است که محتوا و مفهوم آن خواه یا ناخواه تحت تأثیر زمان و مکان آن قرار می‌گیرد. خطبه مذکور نیز از این قاعده مستثنی نیست. زمان معینی که یک خطیب در خطبه انتخاب می‌کند، تأثیر بسزایی در تأکید بر مفاهیم اساسی و ضروری و پیام‌های او دارد. به‌عنوان مثال، انتخاب یک رویداد تاریخی یا شرایط اجتماعی خاص برای بیان نقاط قوت یا ضعف یک جامعه می‌تواند تأثیر زیادی در مخاطبین داشته باشد. همچنین، انتخاب مکانی خاص می‌تواند ارتباط عمیق‌تری بین خطیب و مخاطبین ایجاد کند؛ مثلاً استفاده از مکان‌های مقدس مانند مساجد برای بیان اهمیت یک موضوع نقشی اساسی و بنیادی دارد. در خطبه‌های سیاسی و اجتماعی نیز، کرونوتوپ به‌عنوان یک وسیله برای بیشتر کردن تأثیر و توجه مخاطبین به موضوعات مهم دارای جایگاهی اساسی است. انتخاب دقیق زمان و مکان می‌تواند به خطیب کمک کند تا پیام‌هایش را به مخاطبان بهتر منتقل کند و افکار و احساسات آن‌ها را تحت تأثیر و کنترل خود قرار دهد؛ دقیقاً همانند کاری که زیاد بن ابیه در بصره کرد. زمان به‌عنوان عاملی کلان و مکان به‌عنوان فاکتوری مکمل، تأثیری مستقیم بر دینامیک‌های اجتماعی و سیاسی در هر منطقه یا جامعه دارند. زمان ممکن است به شکل دوره‌های تاریخی معین نظیر سده‌ها، انقلاب‌ها، جنگ‌ها یا تغییرات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی یا اقتصادی تأثیرگذار باشد. همچنین، انتخاب مکان می‌تواند نماینده شرایط جغرافیایی یک منطقه خاص باشد و در تعیین میزان تأثیرپذیری در خلال جریان‌ات ملی و بین‌المللی و شیوه بیان آن‌ها مهم باشد. با در نظر گرفتن این دو عامل، می‌توان به تحلیل تاریخ، جغرافیا، اقتصاد، سیاست، فرهنگ و دین یک منطقه پرداخت و بر اساس ارتباطات کرونوتویی، علل و تبعات تغییرات اجتماعی و سیاسی در آن منطقه را به‌دقت بررسی نمود.

شرایط اجتماعی و سیاسی شهر بصره در سال ۴۵ هجری که خود بیانگر وجود عنصر مکان که شهر بصره است و همچنین عنصر زمان که سال ۴۵ هجری در زمان حکومت بنی امیه مؤید آن است، می‌باشد و این دو عنصر در شیوه‌های حکومتی آن شهر و انتخاب والیان و تأثیراتی که می‌توانند بر آن جامعه بگذارند بسیار مهم است. این سخنرانی در سال ۴۵ هجری انجام شده است و در آن به وضعیت اجتماعی و سیاسی و بحران‌های اخلاقی و فساد زمان خود اشاره شده است. این وضعیت‌نگاری تاریخی نقش مهمی در شکل‌گیری محتوای این خطبه داشته است. زیاد بن ابیه خود در این خطبه، مسائل اجتماعی رایج در شهر بصره از جمله قتل، غارت و دزدی را نیز به‌تفصیل برشمرده شده است و همچنین نسبت به هر کدام از آن اتفاقات تهدیدها و هشدارهای تند، خشن و عملی را بیان کرده و به مرحله اجرا در آورده است (صفت، ۱۹۳۳، جزء ثانی: ۲۵۸). این انتخاب در شرایط خاصی صورت گرفته و به‌صورت کاملاً استراتژیک و با در نظر گرفتن اهداف معین و مشخصی انجام شده است. هدف اصلی این انتخاب توسط معاویه، تثبیت قدرت سیاسی و نظامی و حفظ حکومت بنی‌امیه بوده است. این انتخاب با در نظر گرفتن شرایط و موقعیت‌های زمان- مکانی مختلف به نحوی هوشمندانه انجام شد که موجب فرماندهی شخصی زیرک و در عین حال خشن و ددمنش به نام زیاد بن ابیه شده و همچنین با توجه به شناخت عمیق زیاد از

روانشناسی مردم عصر خود، اجرا شده است (الفاخوری، ۱۹۸۶: ۳۶۲) و در نتیجه این انتخاب بر اساس بعد مکانی و شرایط زمانی حاکم بر شهر انجام شد. زمانی که معاویه بن ابی سفیان زیاد بن ابیه را به‌عنوان والی بصره منصوب کرد، شهر بصره به لحاظ اوضاع فرهنگی و اجتماعی و جهر و فساد اخلاقی در وضعیت اسفناکی قرار گرفته بود و از طرفی بر ضد حکومت مرکزی در شام جریاناتی در حال شکل‌گیری بود که بر طبل مخالفت و معاندت می‌کوفت. جمیع این شرایط معاویه را که خود یکی از دهات و زیرکان عرب آن روزگار بود بر این داشت که برای کنترل و اصلاح امور، حاکمی را برای آن دیار قرار دهد که هم از لحاظ سیاسی و اجتماعی دارای سابقه حکومتی باشد و هم به لحاظ زیرکی و سیاست‌مداری و هم پیشینه علی‌الظاهر موجه؛ به همین خاطر تصمیم گرفت تا زیاد بن ابیه را که خود نیز از جمله زیرکان و سیاستمداران آن روزگار بود پس از کشوقوس‌های فراوان با مغیره بر سر حکومت کوفه و بصره بر ولایت آن شهر (بصره) بگمارد. زیاد نیز بلافاصله به شیوه والیان آن روزگار تصمیم گرفت تا شرعاً و عرفاً حکومت و ولایت خود را بر آن دیار از طریق برپایی اجتماع مردمی و ایراد خطبه آغاز کند.

۲. ۳- چرایی عدم آغاز خطبه با حمد و ثنای الهی:

زیاد بن ابیه با بهره‌برداری از این مزیت‌ها و همچنین با استفاده از این فضای زمانی و مکانی با تأثیرگذاری بر ذهنیت مخاطبان، این خطبه را به‌منظور پیشبرد اهداف سیاسی خود در جهت حفظ و تثبیت حکومت خاندان امیه ایراد کرد (پاشازانوس و جعفری، ۱۳۹۴: ۴۶) که بارزترین خصیصه آن این بود که آن را با حمد و ثنای الهی؛ علی‌رغم دیگر خطابه‌های والیان حکومت اسلامی آغاز نکرد؛ بنابراین اولین و مهم‌ترین مسئله‌ای که در این تحلیل بدان پرداخته می‌شود واکاوی همین قضیه بر اساس شرایط زمان- مکانی است. زیاد خطبه خود را با این عبارت آغاز می‌کند: «أما بعد: فإنّ الجهالة الجهلاء، والضلالة العمياء، والفجر الموقد لأهله النار، الباقی علیهم سعیرها: ما یأتی سفهاؤکم، ویشتمل علیہ حلماءکم من الأمور العظام؛ ینبت فیها الصغیر، ولا یتحاشی منها الکبیر؛ کأن لم تسمعوا بأی الله، ولم تقرؤوا کتاب الله، ولم تسمعوا ما أعد الله من الثواب الکبیر لأهل طاعته، والعذاب الألیم لأهل معصيته، فی الزمن السرمذ الذی لا یزول» (ابن عبد ربه، ۱۹۵۲: ۱۱۰). او آغاز خطبه خود را به شکل اعلان جنگ به دشمنان پیمان‌شکن، انتقاد و همچنین انتقام سخت از مخالفان حکومت مرکزی، اظهار برائت و نفرت از اشخاص فاسد و تبیین یک رویکرد قوی در برابر گروه‌های معاند در شهر بصره و در زمان آغاز حکومت خود بر آن آغاز می‌کند که خود نمایانگر پیوند دو عنصر مکان و زمان به‌عنوان دو شاخصه‌ی مؤثر بر ایجاد تغییرات سیاسی، اجتماعی، دینی و فرهنگی می‌باشد. زیاد بن ابیه در آغاز خطبه خود، برای توصیف وضعیت بحرانی و نامطلوب اهالی شهر بصره و همچنین موقعیت زمانی اسفناک حاکم بر آن، از جملات اسمیه تأکیدی استفاده نمود که دارای تأثیری اقناعی و برطرف‌کننده شبهه است و همچنین عبارات و اصطلاحاتی را به کار برد که دارای بار ایدئولوژیک و دینی قوی‌ای می‌باشند تا بدین‌وسیله توجه مخاطبان را به خود جلب نماید (عکاشه، ۲۰۰۵: ۸۲). این خطبه، به ابراز خشم حاکم نسبت به این گروه اشاره کرده و این مسئله را برجسته کرده است که استفاده از عبارت "حمد و ثنای الهی و بسم‌الله الرحمن الرحیم" که نمایانگر صفت‌های الهی از جمله رحمانیت و رحیم بودن خداوند است و دربردارنده موضوعاتی چون صلح، دوستی، محبت و دیگر ارتباطات مثبت است، با این نوع خطبه و با چنین محتوایی تناسب ندارد. مصداق این مورد، می‌تواند سوره مبارکه توبه یا برائت باشد که آن نیز با «بسم‌الله» شروع نشده است. دلیل آن می‌تواند این باشد که در سوره توبه، توبیخ و تنبیه مخالفان دینی و مشرکان به‌طور صریح ذکر شده و تهدید شده‌اند که اگر تا چهار ماه که به ایشان فرصت داده‌شده ایمان نیاورند، در آن صورت باید برای جنگ و نبرد با مسلمین آماده باشند؛ بنابراین از نظر منطقی و اجتماعی، آغاز این سوره مبارکه و آیات آن با عبارت «بسم‌الله الرحمن الرحیم» که نمایانگر رحمت، رأفت، مهربانی و مودت بی پایان خداوند می‌باشد، با مضمون و مفهوم آن سازگاری ندارد (سبحانی، ۱۳۷۱: ۲۱۲). اصطلاح "الجهالة الجهلاء" به دوران جاهلیت و موقعیت کرونوتوپیک زمانی و مکانی جامعه عرب پیش از اسلام اشاره دارد. این

واژه و همچنین واژگان مشتقه از آن در قرآن کریم نیز به کار رفته‌اند و معمولاً به زمان پیش از ظهور اسلام اشاره دارند که خصیصه‌های اخلاقی ناسالم مردمان در آن دوران را نمایان می‌سازند. زیاد ابیه به توصیف اقدامات مردم بصره اشاره کرده و به شنوندگان القا نموده که این افراد با انجام اعمال ناپسندی مانند قتل، غارت، ترور و ایجاد وحشت در جامعه، به عادات و رفتارهای دوران جاهلیت بازگشته‌اند (الفاخوری، ۱۹۸۶: ۳۶۳).

۳. ۳- تأثیرات زمان و مکان در نحوه انتقال مفاهیم و ایدئولوژی‌های سیاسی و اجتماعی در خطبه:

زیاد در ادامه خطبه خود با بیان «كأن لم تسمعوا بآي الله، ولم تقرؤوا كتاب الله، ولم تسمعوا ما أعد الله من الثواب الكبير لأهل طاعته، والعذاب الأليم لأهل معصيته، في الزمن السرمذ الذي لا يزول» (صفوت، ۱۹۳۳، الجزء الثاني: ۲۵۸) کلام خود را با کلماتی آسان و درعین حال با لحنی چالش‌برانگیز و عباراتی فشرده، سریع و خشن و متناسب با فضای زمان-مکانی خطبه که دارای نفوذ و لحن بلاغی بالایی است بیان می‌کند. زیاد در خطابه خود به بسیاری از پدیده‌های هنری و ادبی متوسل می‌شود که در خوب جلوه دادن رویه سیاسی حکومت اموی و همچنین در تأثیرگذاری آن بر روی مردم کمک می‌کند. افکار او متناسب با رویکرد و مشی سیاسی خشن و پست او نسبت به مردم شهر بصره و زمانی که به فرمانداری این شهر گماشته شده است شکل می‌گیرد و همچنین در برخی جملات و ترکیبات سختگیری نشان می‌دهد و در برخی دیگر ملایم و مهربان عمل می‌کند. این خطبه در یک دوره زمانی ایراد شده است که بنی‌امیه به‌عنوان قشر حاکم دارای قدرت سیاسی فراوانی بودند و باوجود چالش‌های متعددی که با مخالفانی نظیر شیعیان و خوارج داشتند، با بهره‌گیری از ابزارهایی چون ثروت، تهدید و تطمیع، توانمندی سیاسی خود را اعمال می‌کردند. زیاد در این خطبه به برقراری یک رابطه متقابل میان حاکمان و مردم اشاره می‌کند که در یک‌سو حاکمان وظیفه اجرای عدالت و برقراری نظم، امنیت و آرامش را داشته و در سوی دیگر مردم وظیفه اطاعت و حمایت بی‌چون‌وچرا از حاکمان را دارند. تدوین این قوانین و دستورات ابتدا به وظیفه مردم نسبت به حاکمان اشاره می‌کند و سپس به وظیفه حاکمان نسبت به مردم که این خود نمایانگر برتری موقعیت حاکمان در دیدگاه زیاد بن ابیه است (پاشازانوس و جعفری، ۱۳۹۴: ۵۹). در خطبه مذکور، هدف‌گذاری و اثربخشی در نحوه استعمال کلمات و جملات به‌عنوان ویژگی‌های اساسی گفتمان سیاسی نمایان می‌شوند. زیاد بن ابیه، با توجه به شرایط حساس اجتماعی و سیاسی زمان خود، در راستای دستیابی به هدف اصلی خود، یعنی ایجاد ترس در شنوندگان و کنترل وضعیت ناپایدار شهر بصره، از الفاظ و عباراتی استفاده کرده که به‌وضوح اهداف او را نشان می‌دهد. از ویژگی‌های دیگر این خطبه، حسن انتخاب در ترکیبات کلمات است که با بافت موقعیتی هماهنگی دارد. این هنر در سه بخش مختلف خطبه، یعنی آغاز، میانه و پایان آن به‌خوبی نمایان است. زیاد بن ابیه با دقت و آگاهی از شرایط محیطی، ترکیبات واژگانی مناسب و درعین حال خشن را انتخاب کرده تا پیام خود را با ایجاد جوی خفقان آمیز و مملو از ترس به مردم القا کند و در عین به ایشان بفهمانند که هرگونه معاندت نتیجه‌ای جز نابودی در پی نخواهد داشت (الفاخوری، ۱۹۸۶: ۳۶۳).

او خواسته‌ها و دیدگاه‌های خود نسبت به دیگران را مشخص می‌کند و همچنین مسائلی که در جهت منفعت حکومت مرکزی و یا مخالف آن است را برای مردم تبیین می‌کند و بعد از ذکر مطلب دوباره هشدار تند می‌دهد. سبک بیان زیاد در خطابه او ساده است؛ اما درعین حال با چاشنی چالش‌برانگیز و عبارات محکم و جذاب همراه است که با مکان و زمان خطبه بسیار سازگار است. همچنین در عین خشکی و تندی زبان، او به تکنیک‌های هنری و آرایه‌های ادبی متعددی نیز پناه برده که به تقویت تأثیرگذاری احساسات کمک می‌کنند. در این متن، توصیفی از سبک و روش ارتباطی او نیز ارائه شده است. زیاد در سخنرانی‌های خود از تغییرات در افکار و دیدگاه‌های خود و دیگران استفاده می‌کند و از عباراتی قوی و جذاب برای انتقال پیام‌های خود استفاده می‌کند. این سبک خطابه‌ای او با ایجاد تأثیر و ایجاد احساسات در مخاطبان هماهنگ است (عزایزه، ۲۰۲۰). همچنین زیاد در یک مقطع از خطبه خود با بیان «و لا تذکرون انکم احدثتم فی الاسلام الحدیث الذی لم تسبقوا به، من ترککم هذه المواخیر المنصوبه، و الضعیفه المسلوبه، فی النهار المبصر، و العدد غیر قلیل! ا لم تکن منکم نهایه تمنع الغواء»

عن دلج الليل و غاره النهار! قربتم القرباء، و باعدتم الدين، تعتذرون بغير العذر، و تغطون على المختلس، كل امرئ منكم يذب عن سفيهه، صنيع من لا يخاف عقابا» (ابن عبد ربه، ۱۹۵۲: ۱۱۰-۱۱۱) از مسئله بدعت کمال استفاده را می‌کند. اصطلاح «الحدّث»، در زبان عربی، به معنای امر جدید و ایجاد نوآوری و بدعت‌گذاری شمرده می‌شود. در فرهنگ اسلامی نیز، این اصطلاح با یک بعد منفی همراه است که به‌عنوان بدعت و نوآوری در دین تلقی می‌شود و در قانون مجازات اسلامی نیز برای آن حدی در نظر گرفته شده است. استفاده زیاد از این اصطلاح، خود نشان می‌دهد که اهل بصره اقداماتی انجام داده‌اند که در اسلام به‌عنوان بدعت در دین شناخته می‌شود و این اقدامات به‌عنوان امری زشت و ناپسند تلقی می‌شوند. تحلیل تاریخی آن نیز نشان می‌دهد که زیاد برای کنترل مردم بصره از ابزارها و مفاهیم دینی بهره برده است. این اقدامات در زمانی صورت گرفته‌اند که حکومت بنی امیه با نام دین بر مردم حکومت می‌کرده و مردم بصره نیز به‌خوبی این فرصت را برای ایشان فراهم آوردند که بتوانند از حربه بدعت‌گذاری بهره‌مند شده تا مردم را سرکوب کند. این نگاه منفی به بدعت‌گذاری به‌وضوح در هرج و مرج بصره و فساد مردم نمایان است (پاشازانوس و جعفری، ۱۳۹۴: ۴۹). در نهایت، زیاد خطبه خود را با این مقطع خاتمه می‌دهد: «أيتها الناس! إنّا أصبحنا لكم ساسة، وعنكم ذادة - نسوسكم بسلطان الله الذي أعطانا، ونذود عنكم بفيء الله الذي خولنا؛ فلنا عليكم السمع والطاعة فيما أحببنا، ولكم علينا العدل فيما ولىنا. فاستوجبوا عدلنا وفيئنا بمناصحتكم لنا. واعلموا أنّي مهما قصرت، فإني لا أقصر عن ثلاث: لست محتجياً عن طالب حاجه منكم، ولو أتاني طارقاً بليل، ولا حابساً رزقاً ولا عطاءً عن إبانة، ولا مجمراً لكم بعثاً. فادعوا الله بالصلاح لأئمتكم؛ فإنهم ساستكم المؤدّبون لكم، وكهفكم الذي إليه تأوون، ومتى تصلحوا يصلحوا. ولا تشربوا قلوبكم بغضهم، فيشتدّ لذلک غيظكم، ويطول له جرمانكم، ولا تدرکوا حاجتكم، مع أنّه لو استجيب لكم، لكان شراً لكم. أسأل الله أن يعين كلاً على كلّ وأيم الله! إن لي فيكم لصرعى كثيرة! فليحذر كلّ امرئ منكم أن يكون من صرعى» (ابن عبد ربه، ۱۹۵۲: ۱۱۲).

در این مقطع، زیاد بن ابیه به‌عنوان حاکم اعلام می‌کند که او و حکومت بنی‌امیه سلطنت خود را با انتخاب الهی در دست دارند و چنین به مردم القا می‌کنند که حکومت ایشان یک حکومت الهی است که وظیفه هدایت و سیادت بر مردم را خداوند به ایشان اعطا کرده است که به همین سبب، از مردم اطاعت بی‌چون‌وچرا می‌خواهد و چنین اعلام می‌کند که نافرمانی از فرمان‌های ایشان در واقع نافرمانی از فرامین و دستورات الهی است. وی همچنین به عدالت محوری در اجرای امور توسط حکومت اشاره می‌کند. این خطبه نه‌تنها نقش حکومت را در سیادت مردم تبیین می‌کند؛ بلکه از مردم نیز می‌خواهد که در روابط خود با حکومت مراقبت داشته باشند تا جامعه به نحوی بهبود یابد که اختلافات و تنش‌های سیاسی و اجتماعی کاهش یابد. این مقطع نشان‌دهنده تعاملات زمانی و مکانی و تأثیر آن بر روابط حاکمان و مردم در زمان حکومت بنی‌امیه در سال ۴۵ هجری و همچنین ولایت زیاد بن ابیه در شهر بصره به‌عنوان مکان موردنظر است.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب بیان شده و همچنین متناظر با سؤالاتی که در تحقیق مطرح شد می‌توان در رابطه با سؤال اول پژوهش حاضر چنین اظهار داشت که متون خطابه‌ای نقش بسیار مهمی در تحلیل کرونوتوپیک شرایط سیاسی و اجتماعی یک منطقه ایفا می‌کنند. در این تحلیل، خطبه مشهور «البتراء» به عنوان مهمترین منبع مورد استفاده قرار گرفت که شامل انتقادات سیاسی، هشدارها و اندازهای تند حکومتی برای معاندین و متحجرین با لحنی خشن و کنترل‌گر از سوی زیاد بن ابیه والی جدید شهر بصره است. تحلیل کرونوتوپیک بر روی متن خطبه به معنای توجه به زمینه‌های تاریخی، فرهنگی، و اجتماعی اجتماع در زمان و مکان شهر بصره در سال ۴۵ هجری می‌باشد که روابط قدرت، ایدئولوژی‌ها و تغییرات بینشی و عملی حکومتی در سیاق سیاسی و اجتماعی را بیان کند. اهمیت مفهوم کرونوتوپ، به‌ویژه در درک پویایی‌های اجتماعی و موقعیت

سیاسی شهر بصره در سال ۴۵ هجری، مورد تأکید قرار گرفته است که در تحلیل تفصیلی آن، نقش محوری زمان و مکان در تحکیم قدرت حکومت اموی و همچنین رساندن مؤثر پیام خلیفه وقت از طرف زیاد بن ابیه به عنوان والی معاویه در شهر بصره و همچنین واعظ یا خطیب به مخاطبان با در نظر داشتن شرایط زمانی و مکانی بسیار مورد توجه است. و همچنین در پاسخ به سؤال دوم پژوهش می توان چنین اظهار داشت که تحقیق حاضر با کاوش در موضوعات مطرح شده در خطبه مورد نظر، بینشی عمیق در مورد وضعیت بصره در دوران حکومت امویان و همچنین شیوه های حکومتی ایشان؛ علی الخصوص در سال ۴۵ هجری به عنوان زمان مورد بررسی، ارائه می دهد و در عین حال وجود موضوعات و بحران های اجتماعی، سیاسی و اخلاقی را که در آن برهه زمانی گریبان گیر این شهر به عنوان مکان مورد بررسی بود را روشن می کند و همچنین نحوه گزینش ترکیبات واژگانی توسط شخص زیاد در خطبه، خود می تواند نشانگر اهداف و غرائض سیاسی و اجتماعی او و همچنین شیوه تفکر و در نتیجه خصیصه پلید و در عین حال زیرک او باشد که زیرکی را در خدمت خباثت و خشونت می گیرد که نتیجه ای جز کشتار و قتل عام حتی در مسجد که خانه خدا است را در پی نداشت. علاوه بر این، این مقاله به رابطه پیچیده بین حاکم و رعایایش می پردازد و ادعا می کند که این رابطه به طور قابل توجهی در راستای شرایط و احوالات بافت مکانی - زمانی آن شکل می گیرد. به طور کلی، این مقاله نقش مهم ادبیات، به ویژه متون خطابه ای را در درک پیچیدگی های ظریف بافت های اجتماعی، سیاسی و تاریخی آن روشن می کند که در درک پویایی های روان شناختی، پیشینه تاریخی و چشم انداز سیاسی - اجتماعی موجود در خطبه البتراء بر ایجاد گفتمانی خشن و کنترل گر که خود بیانگر شیوه حکومتی بنی امیه است و مدیریت بحران های اجتماعی و اخلاقی و همچنین تعاملات انسانی و در نهایت در تغییراتی مدیریتی و شیوه های حکومتی در جامعه شهر بصره در آن زمان نقشی اساسی دارد و در نهایت، می توان گفت متون خطابه ای به عنوان منابعی ارزشمند در تحلیل کرونوتوپیک متون ادبی و خطابه ای - رتوریک، به کاوش در تاریخ و تحولات جوامع مختلف کمک می کنند و نقش بی بدیلی در درک عمیق تر ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی یک منطقه دارند.

منابع و مأخذ

کتاب ها:

- ۱- ابن سعد، (۱۴۱۰)، طبقات الکبری، مجلد ۷، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۲- ابن عبد ربه، (۱۹۵۲م)، العقد الفرید، شرح أحمد نیما، المجلد الرابع، ط ۲، بیروت: دار الکتب العربی.
- ۳- العاملی، حسین جمعه، (۱۹۸۳)، الخطابه؛ تاریخ ها، قواعدها و آدابها، مجلد ۱، بیروت: مطبعة و زکوغراف الفکر.
- ۴- الفاخوری، حنا، (۱۹۸۶)، الجامع فی تاریخ الادب العربی، الادب القدییم، بیروت: مطبعة الآباء الیسوعیین.
- ۵- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۹۷) انساب الاشراف (جمل من انساب الاشراف)، مجلد ۳، بیروت: دارالفکر.
- ۶- صفوت، احمد زکی، (۱۹۳۳)، جمهره خطب العرب فی عصور العربیة الزاهرة، الجزء الثاني، مصر، القاهرة: مطبعة مصطفى البانی الحلبي و اولاده.
- ۷- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (۱۱۱۹)، تاریخ الرسل و الملوک، الجزء الخامس، بتحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، القاهرة: مصر، کورنیش النیل.
- ۸- عکاشه، محمود، (۲۰۰۵)، لغة الخطاب السياسي دراسة لغوية تطبيقية في ضوء نظرية الاتصال، مصر: دارالنشر للجامعات.
- ۹- مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۰۹)، مروج الذهب و معادن الجوهر، مجلد ۳، بیروت: دارالهجرة.
- ۱۰- ولسون، کولن، (۱۹۹۲)، فکرة الزمن عبرت التاريخ، ترجمه فواد کامل، الکویت: المجلس الوطنی للثقافة و الفنون و الآداب، سلسله عالم المعرفة.
- ۱۱- تودوروف، تزووتان، (۱۳۷۷)، منطق گفتگویی میخائیل باختین، ترجمه داریوش کریمی، تهران: انتشارات مرکز.
- ۱۲- سبحانی، جعفر، (۱۳۷۱)، تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن کریم، قم: انتشارات توحید.

۱۳- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۸)، نقد ادبی، چاپ اول، تهران: نشر فردوس.

پایان نامه ها:

۱۴- یاسین، محمد، (۲۰۱۳)، خطبه زیاد بن ابیه (دراسة تحليلية اجتماعية ادبية)، جامعة سونان - كلية الآداب و العلوم الثقافية، شعبه لغه العربيه و آدابها: جوكجاكتا.

۱۵- ابنیان، محمد علی، (۲۰۱۱)، خطبه زیاد بن ابیه: قراءه فی النص الغائب للخطبة البتراء، جامعة العلوم و التكنولوجيا الاردنية/ كلية العلوم و الآداب، قسم العلوم الانسانية: اربد- الاردن.

مجلات:

۱۶- پاشازانوس، احمد و جعفری، روح‌الله، (۱۳۹۴)، «تحلیل گفتمان انتقادی خطبه‌ی زیاد بن ابیه معروف به الخطبه البتراء با استفاده از الگوی فر کلاف»، پژوهشنامه نقد ادب عربی، ۶(۱)، ۳۹-۶۵.

۱۷- پریشانی، زیبا، (۱۴۰۲)، «تحلیل روایت داستان موسی (ع) در قرآن بر مبنای مفهوم کرونوتوپ میخائیل باختین»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی، ۱۰(۴)، ۷۳-۵۹.

۱۸- حاجی قاسمی، فرزانه، صاعدی، احمدرضا، (۱۳۹۶)، «دراسة الكرونوتوب التحليلية من منظار ميخائيل باختين في رواية دو دنيا و ذاكرة الجسد»، کاوش نامه ادبیات تطبیقی، ۷(۲۸)، ۸۱-۱۰۱.

۱۹- ستاری، الهه، مجیدی، حسن، (۱۳۹۹)، «نقد و بررسی خطبه قاصعه نهج البلاغه در پرتو نظریه منطق گفتگویی باختین»، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، ۸(۲۹)، ۱۱۷-۱۳۱.

۲۰- صرفی، محمدرضا و هاشمی، سید رضا، (۱۳۹۰)، «دفاع مقدس؛ تعهد و تحول در شعر قیصر امین پور»، نشریه ادبیات پایداری، سال دوم، شماره سوم و چهارم، ۳۲۳-۳۴۶.

۲۱- متقی زاده، عیسی، اسماعیلی، سجاد، (۲۰۱۲)، «فن الخطبة في ضوء الحياة الاجتماعية في العصر الأموي (الخطبة البتراء لزياد بن أبيه نموذجاً)»، فصلیه دراسات الادب المعاصر، ۴(۱۳)، ۴۳-۶۲.

۲۲- نامور مطلق، بهمن، (۱۳۸۷)، «باختین، گفتگومندی و چندصدایی: مطالعه پیشابینامتنیت باختینی»، پژوهش‌نامه علوم انسانی، شماره ۵۷، صص ۳۹۸-۴۱۴.

سایت های اینترنتی:

۲۳- سایت مدرسه علوم دینی اسماعیلیه، (۱۳۹۳)، «الخطبة البتراء، منابع و مآخذ: البيان و التبيين، ترجمه فارسی الكامل فی التاريخ ابن اثیر»، <http://www.esmaeelyeh.net/index.php?newsid=1204>.

۲۴- موقع الاستاذ عبدالله عزایزه، (۲۰۲۰)، «شرح و تحلیل الخطبة البتراء لزياد بن ابیه». <https://abd1958.site123.me>.

منابع و مآخذ لاتین:

- 25- Rivkin, Julie & Ryan, Michael, (2004), Literary theory, an anthology, 2nd edition, Blackwell Publishing Ltd.
26- Widdowson, H.G. (2007), Discourse Analysis, Oxford: university Press.

Sources and references

Books:

- 1- akkashe. Mahmoud, (2005), the vocabulary of the political rhetoric in the context of the theory of connection, Egypt: the publishing house of societies. (In Persian)
- 2- Al-ameli. Hussain Juma, (1983), the speech; dates, rules and Customs, Volume 1, Beirut: the press of the weight of the graph of thought. (In Persian)
- 3- Al-fakhoori. Hana, (1986), al-Jama'ah in the history of Arabic literature, Al-Adhab al-Qadim, Beirut: Al-Aba Al-sowayeen press. (In Persian)
- 4- blazeri. Ahmed Ibn Yahya, (1397) Ansab Al-Ashraf (my sentence is Ansab al-Ashraf), Volume 3, Beirut: Dar Al-Fikr. (In Persian)
- 5- ibn Abd Rabbeh, (1952), Al-aqd Al-Farid, description of Ahmed Nima, Volume four, T2, Beirut: Dar Al-Kitab al-Arabi. (In Persian)
- 6- ibn Sa'd, (1410), the classes of the Qur'an, Volume 7, Beirut: The Book of science. (In Persian)
- 7- Masoudi. Ali ibn Husain, (1409), marwaj Al-zahab and the mines of Jawahar, Volume 3, Beirut: Dar Al-Hijrah. (In Persian)

- 8- Rivkin, Julie & Ryan, Michael, (2004), Literary theory, an anthology, 2nd edition, Blackwell Publishing Ltd.
- 9- safvat. Ahmedzaki, (1933), the Republic of Khottab al-Arabiyah in OSUR Al-Arabiyah Al-Zahra, Dom's part, Egypt, Cairo: Mustafa al-Albani al-Halabi and Ul-Adha press. (In Persian)
- 10- shamisa. Siros, (1378), literary criticism, first edition, Tehran: Paradise publishing. (In Persian)
- 11- Subhani. Jafar, (1371), the correct interpretation of the verses of the problem of the Qur'an, Qum: the publications of unity. (In Persian)
- 12- Tabri. Abu Ja'far Muhammad ibn Jarir, (1119), History of prophets and Kings, The fifth part, by Muhammad Abu'l-Fadl Ibrahim, Cairo: Egypt, Cornish Al-Nil. (In Persian)
- 13- Todorov. Tzoutan, (1377), the logic of the dialogue of Mikhail Bakhtin, translated by Dariush Karimi, Tehran: center publications. (In Persian)
- 14- Widdowson, H.G. (2007), Discourse Analysis, Oxford: university Press.
- 15- Wilson. Cologne, (1992) , the thought of the El-Zaman, the lesson of history, translated by Fouad Kamel, al-quwait: the National Assembly of the AL-taqafa and Al-fauna and Al-Adhab, the dynasty of the world of knowledge. (In Persian)

Theses:

- 16- Ibniean. Muhammad Ali, (2011), The sermon of Zayd Ibn abiyah, a reading of the absent text of the Al- batra sermon, the University of Science and technology of Jordan/ Faculty of Science and Literature, Department of Humanities, arbad: Jordan. (In Persian)
- 17- Yassin. Muhammad, (2013), the sermon of Zayd Ibn abiyah (literary Social Analysis course), Sonan University - the whole of etiquette and the science of the Qur'an, the branch of the Arabic word and etiquette: jokjakreta. (In Persian)

Magazines:

- 18- Haji Qasimi. farzaneh, saeedi. Ahmad Raza, (1396)," the course of the chronotube of my analysis of the landscape of Mikhail Bakhtin in the narrative of the two worlds and the Zakira of the body", exploration of the corresponding literature, 728), 81-101. (In Persian)
- 19- mottaghi zadeh. eesa, Ismaili. Sajjad, (2012)," the art of the speech of the social life of the age of the Umayyad (the speech of the AL-Tara of laziad ibn Abi nemozja)", chapter of the lessons of contemporary literature, 4(13), 43-62. (In Persian)
- 20- namvar motlagh. Bahman, (1387)," Bakhtin, dialogue and Polyphony: a preliminary study of bakhtinite", humanities encyclopedia, No. 57. Pp. 398-414. (In Persian)
- 21- parishani. ziba, (1402)," analysis of the narrative of the story of Moses in the Qur'an based on the concept of the chronotope of Mikhail Bakhtin", quarterly of literary - Quranic research, 10 (4), 59-73. (In Persian)
- 22- pashazanos, Ahmed and Jafari, Ruhollah. (1394). "Analysis of the critical discourse of the sermon of Zayd Ibn abiyah known as al-Khattab al-bathra using the far-KLAF model". The Encyclopedia of Arabic literature, 6 (1), 39-65. (In Persian)
- 23- sarfi. Mahmoud and Hashemi. Syed Reza, (1390)," Sacred Defense; commitment and transformation in the poetry of Kaiser aminpour", Journal of sustainability literature, second year, third and fourth issues, 323_346. (In Persian)
- 24- starry. elahe, Majidi. Hassan, (1399)," criticism and review of the sermon of the narrator of the narrator in the light of the theory of dialogue logic", quarterly of the research journal of the narrator, 829), 117-131. (In Persian)

Internet sites:

- 25- Internet site of Abdullah azizeh, (2020), description and analysis of the speech of Al-Tara lesiad bin abiyah: <https://abd1958.site123.me>. (In Persian)
- 26- site of the school of Theology of Ismailiya, (1393), Al-khotbat al- batra, sources and sources: Al-Bayan and Al-tabiyan, Persian translation of Al-Kamal in the history of Ibn Athir, <http://www.esmaeelyeh.net/index.php?newsid=1204>. (In Persian)